

توسعه ملی:

● همبستگی در کثرت گرایی ●

«علم همبستگی اجتماعی مادر علوم است؛ پیشرفت همه چیزهای دیگر بستگی به پیشرفت در این زمینه دارد.»

«دوتو کویل»

نعولات گسترده و بنیادین جهان، تثبیت اقتدار و نقش تعیین کننده انقلاب علمی - فنی، انفجار جمعیت و نیازهای دم افزون بهداشتی، خوراکی، پوشاکی و زیست محیطی میلیاردها انسان، جوامع را ناگزیر از پذیرش وابستگی های متقابل اقتصادی، تقسیمات نوین کار و تخصصی شدن هرچه بیشتر وظایف فردی و اجتماعی کرده است. آمیختگی روابط پیچیده و متقابل تقسیمات جدید کار اجتماعی با نظام ارزشی جوامع انسانی و نیز فرایند تکامل بفرنج مناسبات نوین، به مرحله ای از گستردگی و جهش رسیده است که دولت ها دیگر به تنهایی قادر به تأمین و ارضاء نیازهای فزاینده اجتماعی و بازآفرینی وظایف و مسئولیت های فردی و اجتماعی در ممالک خود نیستند.

تردیدی نیست که تنوع و پیچیدگی فوق العاده ساختار جوامع امروز، ناشی از پیشرفت های عظیم فنی و اقتصادی است و با تکامل و ارتقاء سطح معرفت علمی و معنوی انسانها رابطه مستقیم و متقابل دارد. چنین مشخصه ای در نهایت، به ثبات، اقتدار و امنیت جامعه می انجامد. مشروط بر آن که، هم دولت و هم مردم، قابلیت و انعطاف لازم را برای درک و هضم این روند دشوار و

پیامدهای ناگزیر آن از خود نشان دهند. این گونه است که به تناسب نهادی شدن تعدد و کثرت گرایی در ساختار یک کشور، جامعه آمادگی بیشتری برای هضم و جذب روند هر دم متحول را می یابد.

در چنین شرایطی است که نیازهای نوین و تمایلات گوناگون لایه های اجتماعی، برآمده از پیشرفت های تکنولوژی و گسترده گی دانش معاصر، با توجه به بافت موجود انفورماتیک، ژرفش بیشتری می یابد. به این ترتیب توافق بر سر یافتن راه حل های استراتژیک ارضاء این نیازها که در قضاوت های عمومی و کلان در سطح بین المللی به وحدت می رسد، در عرصه پراتیک معین اجتماعی و عملکردهای مشخص مدیریت سیاسی در سطح ملی، از کثرت در تفکر و داوری انباشته می شود. این تنوع و تفاوت ها به حدی است که دولت ها و قوای سه گانه آنها - به ویژه در ممالک جنوب - از دریافت و سازمان دهی این کثرت و گونه گونی و هضم روند پیچیده و پرشتاب آن عاجز مانده و در بسیاری موارد، نظام قانونگذاری این ممالک حتی از تدوین قانون برای طرح و ارضاء نیازهای نو پدید توسعه و مناسبات نوین اجتماعی موجود، عقب مانده اند. روشن است که سازماندهی این تفاوت ها و هدایت مسیر دشوار توسعه در جوامع امروز، به تنهایی از عهده و توان یک حزب - حتی فراگیر - و یا یک دولت خارج است. به همین دلیل، سترون بودن اقدامات و رهیافت رژیم های اقتدارگرا و توکالتر در جوامع توسعه نیافته - چه حکومت های تک حزبی و چه چند حزبی - برای دستیابی به توسعه، پیشاپیش آشکار می شود. از این رو در مسیر توسعه دمکراتیک کشورهای جنوب، دل بستن به ایجاد رفرم و توسعه از بالا توسط حکومت ها، کاری عبث و در واقع، اتلاف وقت و انرژی است. *

رژیم های حاکم در ممالک توسعه نیافته - حتی برخوردار از استقلال نسبی سیاسی - به تنهایی قادر به هدایت یک تحول آرام، قانونمند و کم هزینه در جامعه نیستند. مسائل و معضلات کشورهای جنوب به درجه ای از پیچیدگی، وخامت و بفرنجی رسیده است که بدون یاری و مساعدت کلیه نیروهای ملی و میهنی و همکاری منطقه ای با دیگر ممالک پیرامونی، امکان خروج از بحران موجود، میسر نیست. بحرانی که نه تنها زاینده نارسائی های داخلی بلکه مولود

* در ایران، تفکری که دولت را حلال و گره گشای همه مشکلات و معضلات اجتماعی می داند و همواره منتظر رفرم از بالا است، آگاهانه یا ناخرداگاه، از خصیصه و عادت «آماده خواهی» و «بینش نفتی» پیروی می کند!

فشارهای گوناگون و بی‌رحمانه خارجی است. فشارهایی که بنیه و استقلال اقتصادی لازم برای پرش اولیه از سکوی توسعه درون‌زا را به حداقل کاهش می‌دهد. از این رو دو راه پیش روی هیئت‌های حاکمه در کشورهای جنوب قرار دارد: نخست همبستگی و اتحاد ملی و بهره‌گیری خردمندانه از دانش و فن ملل پیشرفته، و راه دیگر، جدایی از مردم، عدم مشروعیت و در نهایت دنباله‌روی و سرسپردگی کشورهای شمال.

مجموعه این مسائل، در انداختن طرحی نو و آرایش مجدد و بخراندن نظام اجتماعی را ضروری می‌سازد و لزوم تحول آگاهانه در مهندسی اجتماعی را به معماران جامعه و نیروهای انقلابی و توسعه‌خواه، گوشزد می‌کند. دگرگونی در سازمان‌دهی و آرایش ساختار جامعه و نیز تغییر بنیادی صورت‌بندیهای سنتی، همواره به شکل جبری، قهرآمیز، و ویرانگر صورت می‌گرفته است. اما به علت بالا بودن هزینه‌های اجتماعی و انسانی این نوع توسعه و تحول خشن، و دستامد ناچیز آن در ممالک توسعه نیافته پیرامونی، باعث شده است اکنون که «جهان حرکت خود را به سوی عصر وابستگی متقابل اقتصادی آغاز کرده و انقلاب اطلاعات، جدایی ناپذیری مرزهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جهان را بیش از پیش آشکار ساخته است» ایجاد نهادها، انجمن‌ها و سازمان‌های مستقل دموکراتیک برای هدایت آرام جوامع امروز، به سوی توسعه‌ای درون‌زا - با حداقل هزینه اجتماعی - از اهمیت و برجستگی فراوانی برخوردار شده است.

کانون‌ها، مؤسسات و نهادهای مستقل، در کنار نهادهای اساسی - خانواده، دولت و مذهب - قرار می‌گیرند و در حوزه‌های گوناگون فرهنگی، سیاسی، علمی، هنری و اجتماعی جوامع پیرامونی، به‌انبوه نیازهای نوپدید این کشورها و بحران تحمیلی از سوی کشورهای شمال به کشورهای جنوب (بحران مالی، بحران هویت، بحران تولید، بحران توزیع، بحران مشارکت و...) پاسخ می‌گویند.

مؤسسات عمده و نهادهای اساسی و کلاسیک در جوامع را می‌توان این گونه مرتبه‌بندی کرد:

الف - «نهاد خانواده» که در نهایت، بر تولید مثل و رفع نیازهای اولیه و غریزی تکیه دارد.

ب - «نهاد حکومت و ریاست» که ناظر بر اعمال قدرت و شیوه انحصاری استفاده قانونی از آن است.

ج - «مؤسسات و نهادهای تجاری و اقتصادی» که مجموعه قوانین و مقررات توزیع و مصرف و تولید کالاها و خدمات در جامعه را شامل می‌شود.
 د - «مؤسسات و نهادهای مذهبی و دینی» مانند کلیساها، مساجد و روحانیت که جزء نهادهای اساسی و پذیرفته شده اجتماعی است.

بیشتر جامعه‌شناسان، نهادهای خانواده، حکومت، اقتصاد و مذهب را نهادها و سازمان‌های عمده و کلاسیک اجتماعی می‌دانند. این نهادها، شکل‌ها و روابطی هستند که مستقل از اراده افراد و در طول تاریخ شکل گرفته و تحکیم یافته‌اند. هر چند این نهادها و مؤسسات بر پایه نیاز جوامع انسانی به وجود آمده و استقرار یافته‌اند، اما به نوبه خود، آفریننده نیازهای تازه‌اند، وجودشان به ساخت اجتماعی معنا و مفهوم می‌بخشد و برخلاف مؤسسات فرعی، بارفع نیاز، به سادگی از میان نمی‌روند.

در کنار این نهادهای کلاسیک و کهن، سازمان‌ها و نهادهای دیگری متناسب با نیازهای تازه‌تر در جوامع به وجود آمدند که ابتدا فرعی و جانبی - و بعضاً موقتی - بودند، مانند نهاد آموزش و پرورش، اما به مرور زمان، در ردیف نهادهای اساسی و جدایی ناپذیر درآمدند. نهادها و مؤسسات نوین تجاری، ورزشی، هنری، سیاسی و... از این جمله‌اند. البته برخی نیازها در جوامع امروز وجود دارد که هنوز شکل مادی و صورت واقعی خود را باز نیافته و در قالب نهاد، انجمن، کانون و مؤسسات متجلی نشده است. از آن جا که ایجاد هرگونه نهاد، کانون و سازمان نوین مورد نیاز در جامعه، در نخستین گام با واکنش محتاطانه نظام اجتماعی و نهادهای رسمی روبرو می‌شود، پذیرش آن در گرو درجانی از ایشار، فداکاری، و صرف نیرو و اراده آگاهانه و عمومی است. در شرایط کنونی به دلیل تخصصی شدن وظایف و نیازهای اجتماعی و فردی، دولت‌ها به تنهایی قادر به سازماندهی و هدایت صحیح جامعه نیستند. بنابراین، ایجاد کانون‌ها، انجمن‌ها و مؤسسات مستقل، بر پایه تخصص و رفع نیازهای مشخص جامعه اولویت می‌یابد.

توسعه دمکراتیک و قانونمند در جامعه ایران، مستلزم باز شدن سیستم سیاسی، انعطاف ساختار اجتماعی و پی‌ریزی نهادها، سازمان‌ها و مؤسسات مستقل صنفی و مردمی، و حمایت قضایی از حریم قانونی و امنیت سیاسی آنها است. بدون وجود و استقرار نهادها و کانون‌های تخصصی - صنفی در سطح همه رشته‌های علمی و کاربردی - مورد نیاز توسعه جامعه - توسعه دمکراتیک و درون‌زا و نجات از بحران ساختاری که مستلزم مشارکت و ایشار توده‌های

میلیونی مردم و کلیه نیروهای اجتماعی است، عقیم می ماند.

این کثرت گرایی که امکان ابراز وجود، مشارکت و مقاومت در برابر یورش فرهنگ های سلطه جو را به روشنفکران و نیروهای گوناگون اجتماعی می دهد در وحدت ملی و سراسری کشور تبلور می یابد. در واقع ایجاد وحدت ملی در یک جامعه در حال توسعه، مستلزم پذیرش گسترش کثرت گرایی در زمینه مدیریت سیاسی، نهادهای مستقل تصمیم گیری و سازمان ها و اتحادیه های صنفی و مردمی و سازماندهی خردمندانه و دمکراتیک آنها است! وجود کثرت نهادها و انجمن های مستقل در کشور، پیش از هر چیز نشانه تلاش آگاهانه و گروهی افراد جامعه در گذار صلح آمیز به مرحله عالی تر است. چرا که در صورت نبود کانون ها و نهادهای پرشمار و مستقل، توسعه و پیشرفت جامعه، ناگزیر به خشونت و رویارویی، تمایل می یابد.

با ایجاد زمینه های مناسب برای رشد این کانون ها، نهاد دولتی با یاری و مساعدت مسئولان می تواند به برنامه ریزی اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و دیپلماتیک سرنوشت ساز در سطح ملی پردازد و نظر کانون ها و مؤسسات مستقل صنفی - تخصصی را در اجرای برنامه ها دخالت دهد. چرا که تشکل های مردمی می توانند بهترین و شایسته ترین مساعدت و مشارکت را در تدوین برنامه های کلان در سطوح و حوزه های گوناگون توسعه جامعه داشته باشند.

روشن است که در نخستین گام، شاید نهادهای رسمی، به مخالف خوانی با چنین حرکتی پردازند که این واکنش منفی، معمولاً بر اثر احساس نادرست «عدم امنیت» و «تشدید هرج و مرج» ایجاد می شود. احساسی که بیشتر مولود ذهن و پندارهای شخصی است تا واقعیت!

در مورد ایران، اصولاً نهادهای رسمی، سنت های جاری و نظام های سیاسی، در گذشته هیچ گاه نسبت به استقرار پدیدارهای نو، از خود واکنش مثبت و جانبدارانه نشان نداده و برپادارندگان نهادها و متولیان مؤسسات جدید، همواره با پذیرش لطماتی و ایستادگی مردم، به استقرار و تحکیم نهادها و مؤسسات مورد اشاره در جامعه انجامیده است.

• در تسریع این روند، وزارت کشور می تواند بر پایه قانون اساسی و اجرای قانون احزاب و جمعیت ها به تثبیت و تقویت این انجمن ها، اتحادیه ها و کانون های مستقل پردازد و مشارکت مسئولان خود را در امر توسعه جامعه تحقق بخشد.

بدیهی است با استقرار نهادها و کانون‌های مستقل به صورت اتبوه، هیچ یک از نیروهای انحصار طلب و سیطره‌جو، توان و مجال لازم برای چیرگی بی‌چون و چرا بر جامعه را نخواهند یافت و در واقع، امکان مادی بروز چنین حالتی تقریباً از میان می‌رود. اما در جامعه‌ای که از انجمن‌ها اتحادیه‌ها و کانون‌های مستقل در آن نشانی نیست، نیروهای توانمند استعماری یا داخلی با قبضه کردن کانال‌ها و نهادهای محدود و انگشت‌شمار، حاکمیت سیاسی می‌یابند و بر جامعه مسلط می‌شوند. نتیجه اینکه جامعه را بحران مشارکت و نظام سیاسی را بحران مشروعیت فرا می‌گیرد. در حالی که تسلط بر کشور بر خوردار از نهادها و کانون‌های متعدد و مستقل، به سادگی ممکن نیست. زیرا نهادها و شکل‌های صنفی - تخصصی باعث ایجاد پل ارتباطی میان فرد و نظام سیاسی می‌شود و به میلیون‌ها نفر از مردم امکان مشارکت و دخالت در سرنوشت جامعه، شناخت روابط پیچیده اجتماعی و بازیابی هویتشان را می‌دهد. این روند، سیر تاریخی اطاعت کورکورانه مردم را، به همکاری آگاهانه و داوطلبانه آنان با حکومت تغییر می‌دهد و امکان ظهور دیکتاتوری و استبداد رنگ می‌یازد.

پیشینه چند صد ساله حاکمیت سلطه‌جویانه و چپاول‌گرانه استعمار و استبداد در ایران به روشنی ثابت می‌کند که نیروهای انحصار طلب و غارت‌گر سرمایه‌داری جهانی و عوامل داخلی‌شان، بیشتر از راه مطیع و منقاد ساختن حاکمیت سیاسی به سود مطامع خویش، عمل کرده و توفیق نیز یافته‌اند. در حالی که با وجود نهادهای نیرومند مستقل و مردمی در کشور، نیروهای قدرت طلب و استثمارگر، حتی اگر حاکمیت سیاسی را در اختیار داشته باشند، موفق به اعمال روش‌های غیر انسانی و غارت‌گرانه نخواهند شد.

تعدد کانون‌ها و کثرت انجمن و نهادهای مستقل مردمی هم چنین باعث گسترش و تحکیم وحدت ملی و انسجام و همبستگی هرچه بیشتر اجتماعی است. وحدت ملی در گرو سطح مشارکت عمومی است و میزان مشارکت عمومی در یک کشور، با تعیین سطح گستردگی انجمن‌ها، اتحادیه‌ها و نهادهای مستقل اندازه‌گیری می‌شود. در عین حال، از عوامل مهم در استحکام، ثبات و تطبیق‌پذیری حاکمیت سیاسی است. به دیگر سخن، هر قدر وابستگی نظام سیاسی به نهادهای گوناگون مدیریت سیاسی بیشتر باشد، احتمال ثبات و پایداری آن نیز افزون‌تر است و برعکس هر اندازه دامنه این وابستگی محدود باشد، حکومت ضعیف‌تر می‌شود. طبعاً «ساده‌ترین نظام سیاسی آن

است که وابسته به یک فرد باشد. روشن است که یک چنین نظامی، ناپایدارترین نظام نیز هست. «! از این رو است که «سمونل هانتینگتون» در کتاب «سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی» می نویسد: «بیش از هر چیز دیگر، پهنه گسترده اشتراک مردم در سیاست و سیاسی شدن شان از طریق وابستگی به واحدهای سیاسی وسیع، یک دولت نوین را از دولت سنتی متمایز می سازد. پس بنیادی ترین جنبه فوسازی سیاست، اشتراک سیاسی مردم در سطحی بالاتر از دهکده و شهر و دخالت گروه های اجتماعی سراسر جامعه در سیاست و ساخته و پرداخته شدن نهادهای سیاسی نوین برای سازمان دادن این اشتراک است.»^۱

و اما در عرصه بین المللی نیز مؤلفه «وحدت در کثرت» خود را در قالب بسیار وسیع تر و پیچیده نری متجلی می سازد. زیرا رشد حیرت آور جمعیت جهان، انبوه نیازهای حیاتی میلیاردها انسان و وابستگی های متقابل اقتصادی جوامع به یکدیگر، به ظهور تدریجی یک داوری و بینش عام و فراگیر علمی میان کلیه ملت ها برای پاسخ گویی به این نیازها، کمک کرده و در نتیجه، منطق و قوانین جهان شمول علم و تکنولوژی، به خودی خود، این وحدت بینش و طرز تلقی مشترک ملت ها را برای برداشتن موانع توسعه و تکامل زندگی اجتماعی به شدت تقویت کرده است.

از دیگر سو نمی توان انکار کرد که «انقلاب اطلاعات»، ورود به عصر میکروالکترونیک و تحقق نظریه دهکده کوچک جهانی، به سهولت برخورد و اصطکاک فرهنگ ها انجامیده است و از این رهگذر، فرهنگ سلطه جویانه کشورهای مرکزی سرمایه داری تأثیری ویرانگر بر بنیادهای اعتقادی و ارزشی وارثان تمدن های شرق و به طور کلی «ملت های جنوب» به ویژه ممالک اسلامی وارد می سازد که این امر به نوبه خود، به وحدت تفکر و داوری و عمل مشترک ملت ها برای خروج از بحران های بین المللی آسیب فراوان می زند. بنابراین، در مقابل پذیرش و قبول بینش عام و وحدت گرایانه علمی و

• از انصاف و خرد به دور است به این بهانه که احياناً «امپریالیسم از کانال نهادها و کانون های مستقل مردمی ممکن است در کشور نفوذ کند.» زمینه استیلا و تفوق دیکتاتوری و ظهور حکومت استبدادی را فراهم ساخت. تاریخ ۴۰۰ ساله اخیر ایران و کارکرد حکومت های استعماری و استبدادی، خود دلیل روشنی بر نادرست بودن چنین تفکری است.

داوری‌های خردمندان در سطح کلیه ملت‌های جهان، کثرت‌گرایی و تقویت هرچه بیشتر هویت فرهنگی، ملی، زبانی، قومی و مذهبی - که ناشی از مقاومت و ایستادگی در مقابل مهاجم فرهنگ سلطه، و تلاش برای رسیدن به توسعه درون‌زا است - گسترش و تحکیم می‌یابد. از این رو خاستگاه این پدیده و متغیر جدید (وحدت و همبستگی در عین کثرت‌گرایی) در عرصه روابط بین‌المللی به تأثیر متضاد: الف - کار ویژه منطق علم و فن و ب - سلطه روابط فرهنگی و اقتصادی سرمایه‌داری جهانی بر مناسبات اجتماعی بشر امروز، مربوط است.

به بیان روشن‌تر، هجوم فرهنگ بازدارنده کشورهای «شمال»، تسلط انحصاری بازار جهانی، مناسبات نابخردانه حقوق بین‌المللی و روابط ظالمانه مالی، پولی جهانی، و دهها متغیر دیگر که پیکره و بنیاد زندگانی ملی در کشورهای «جنوب» را با مخاطرات جدی رویاروی می‌سازد و در راه توسعه دمکراتیک آنها موانع و دشواری‌هایی ایجاد می‌کند باعث واکنش هویتی، ایدئولوژیک و فرهنگی این ملت‌ها در این عصر است. این واکنش‌ها که در اشکال بسیار متنوع ظاهر می‌شوند، در نهایت به منظور حفاظت از منابع ملی، محیط زیست، صلح، امنیت، مذهب و ارزش‌های تاریخ و امیل جامعه، صورت می‌گیرد.

پاسداری از هویت و ارزش‌های ملی و فرهنگی و حراست از استقلال، امنیت و تشخیص اجتماعی و فردی، مردم آلمان، فرانسه، السالوادور، الجزایر، پاناما، گرانادا، شیعیان، فلسطینی‌ها، ایرلندی‌ها و کلیه ممالک و ملل آفریقایی، آسیایی و آمریکای لاتین را فرا گرفته و به تحرک واداشته است. هر اندازه بینش و طرز تلقی و داوری، جهت رفع نیازهای عموم بشری وحدت می‌یابد و هر اندازه تکنولوژی، علم و فن و انفورماتیک، حوزه‌های متنوع مناسبات و زندگی اجتماعی بشر را مسخر می‌شود، واکنش فرهنگی، مذهبی، هویتی و ایدئولوژیک در مقابل آن کثرت می‌یابد.

در یک سو نیازهای اقتصادی توسعه اعم از تکنولوژی، بهداشت، مسکن، تغذیه، صنعت، آموزش، رفاه و... نیز پیچیدگی تقسیمات نوین کار اجتماعی و وابستگی‌های متقابل اقتصادی، افکار عمومی مردم جهان را به علمی‌نگری، فردگرایی و وحدت‌مشی و عمل اجتماعی - چه در سطح ملی و چه در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی - سوق می‌دهد. و از سوی دیگر، هجوم فرهنگ‌های سلطه‌جو، تحمیل بحران‌های بازار جهانی سرمایه‌داری و انحصارطلبی

حکومت‌های استبدادی، واکنش‌های هویتی، قومی و مذهبی را دامن می‌زند. چنین است که مسیر دمکراتیک و پرتضاريس پيشرفت و توسعه - در سطح ملی و بين‌المللی - ناگزير از پذيرش اين مؤلفه متضاد- وحدت در کثرت- می‌شود. ■

● منابع و مأخذها:

- ۱- سمونل هانتینگتون - سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی - ترجمه محسن ثلاثی - نشر علم ۱۳۷۰
- ۲- همانجا

● منابع مورد استفاده:

- ۱- دکتر ابوالفضل قاضی - حقوق اساسی و نهادهای سیاسی - انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۶۸.
- ۲- دکتر حسین ادیبی، دکتر عبدالمجید انصاری - نظریه‌های جامعه‌شناسی - انتشارات جامعه ۱۳۵۸.
- ۳- دکتر سیدحسین سیف‌زاده - نوسازی و دگرگونی سیاسی - نشر سفیر ۱۳۶۸.
- ۴- ای. ک. هانت - تکامل نهادها و ایدئولوژی‌های اقتصادی - ترجمه دکتر سهراب بهداد - جامعه و اقتصاد ۱۳۵۸.
- ۵- سی. ایچ. داد - رشد سیاسی - ترجمه عزت‌الله فولادوند - نشر نو ۱۳۶۳.
- ۶- دکتر حسین ادیبی - طبقه متوسط جدید در ایران - انتشارات جامعه ۱۳۵۸.
- ۷- حشمت‌الله طیبی - مقاله نهادهای اجتماعی - نامه علوم اجتماعی - شماره ۲ - انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۶۸.
- ۸- یان روکس برو - جامعه‌شناسی توسعه (بررسی نظریه‌های توسعه نیافتگی) - ترجمه دکتر مصطفی ازکیا - نشر توسعه ۱۳۷۰.